

## The conditionality of the power to pay dowry in the light of the difference between the essence of marriage and other contracts

Moayer Mohammadi. Mohammad Ali<sup>1\*</sup> -Goli Shirdar. Mohammad Hasan<sup>2</sup>-  
Bayati. Mohammad Hossein<sup>3</sup>

1: Visiting Assistant Professor, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran: (Corresponding Author) ([Dr.moayer@gmail.com](mailto:Dr.moayer@gmail.com))

2: Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

3: Assistant Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Adalat University, Tehran, Iran.

**Abstract:** The sudden increase in prices, along with the relative stability of incomes, has caused new problems for many Dowry debtors, which has created new problems for the country's judicial system; Because according to the current situation, many debtors who are unable to pay the installments of Dowry, have again claimed liens and requested adjustments, and this has led to the accumulation of many cases in the courts and the increase in the number of prisoners who owe Dowry; While from the perspective of Imamiyyah jurisprudence, imprisoning a Muslim who is unable to pay his debt due to poverty has absolutely no merit. This requires that the nature of the seal and its essential difference from other debts should be carefully examined by jurisprudence. However, according to Article 22 of the Family Support Law, if the amount of the dowry at the time of the marriage is one hundred and ten coins of the full spring of freedom or its equivalent, its collection is subject to the provisions of Article 3 of the Law on the Execution of Financial Convictions, and according to the prevailing judicial practice, the burden of proof of debt is on is even This is despite the fact that according to the capacity of Imami jurisprudence, it can be proved: firstly, the dowry religion is different from other debts due to the difference of the principle of the marriage contract with other status contracts; Secondly, the requirement of the spouse's ability to pay is also a very important point that can be used in Iranian law. In this article, in which the inference method is analytical-descriptive, we have tried to use the above items to help strengthen the family and provide solutions to solve the problem of dowry cases.

**Keywords:** dowry, dowry debtors, dowry prisoners, the debt, Power requirement •Suspicion of exchange •Contract.

- M. Moayer Mohammadi; M. Goli Shirdar; M. Bayati (2024). The conditionality of the power to pay dowry in the light of the difference between the essence of marriage and other contracts, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(34), 7-28.

[Doi: 10.22075/feqh.2021.20848.2497](https://doi.org/10.22075/feqh.2021.20848.2497)

## فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶ - شماره ۳۴ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۷-۲۸ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۳۹۹/۰۴/۲۱ - بازننگری ۱۳۹۹/۰۶/۰۱ - پذیرش ۱۳۹۹/۰۶/۰۲

# شرطیت قدرت پرداخت مهر در پرتو تفاوت ماهوی نکاح با سایر عقود

محمدعلی معیرمحمدی<sup>۱</sup> / محمدحسن گلی شیردار<sup>۲</sup> / محمدحسین بیاتی<sup>۳</sup>

۱: استادیار مدعو دانشکده حقوق و الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

[Dr.moayer@gmail.com](mailto:Dr.moayer@gmail.com)

۲: دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

۳: استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت، تهران، ایران.

**چکیده:** افزایش ناگهانی قیمت ها، همراه با ثبات نسبی درآمدها موجب ظهور مشکلات جدیدی برای بسیاری از بدهکاران مهر گردیده که در نتیجه، معضلات تازه‌ای برای سیستم قضائی کشور پدید آورده است؛ زیرا با توجه به وضعیت موجود، بسیاری از بدهکاران ناتوان از پرداخت مهر تقسیت شده، مجدداً ادعای اعسار و درخواست تعدیل کرده و همین امر موجب انباشته شدن پرونده های زیادی در محاکم قضائی و افزایش تعداد زندانیان بدهکار مهر شده است؛ در حالی که از منظر فقه امامیه، زندان کردن معسری که از روی تنگدستی امکان پرداخت دین خود را ندارد به هیچ عنوان وجهی ندارد. این امر ایجاب می نماید ماهیت مهر و تفاوت جوهری آن با سایر دیون مورد بررسی دقیق فقهی قرار بگیرد. هرچند که مطابق ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده، اگر میزان مهر در زمان وقوع عقد یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد وصول آن مشمول مقررات ماده ۳ قانون اجرای محکومیت های مالی شده و طبق رویه قضائی حاکم، بار اثبات اعسار بر عهده زوج است. این در حالی است که با توجه به ظرفیت فقه امامیه می توان ثابت کرد: اولاً، دین مهر با سایر دیون به علت تفاوت اصل عقد نکاح با سایر عقود وضعیتی متفاوت دارد؛ ثانیاً، اشتراط قدرت پرداخت زوج نیز جهت تأدیه مهر نکته بسیار مهمی است که ظرفیت استفاده از آن در حقوق ایران وجود دارد. در این مقاله که روش استنتاج در آن تحلیلی - توصیفی است سعی کرده ایم تا با استفاده از موارد فوق، کمکی به استحکام خانواده نموده و راهکارهایی را جهت حل معضل پرونده های مهر ارائه دهیم.

**کلیدواژه:** مهر، بدهکاران مهر، زندانیان مهر، دین، شرط قدرت، شبهه معاوضی، عقد.

- معیرمحمدی، محمدعلی؛ گلی شیردار، محمدحسن؛ بیاتی، محمدحسین (۱۴۰۳). شرطیت قدرت پرداخت مهر در پرتو تفاوت ماهوی نکاح با سایر عقود. *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۴، صفحات ۷-۲۸.

Doi: 10.22075/feqh.2021.20848.2497

## مقدمه

پیشینه تاریخی این که مرد برای به دست آوردن زن مورد علاقه خود مبلغی را پرداخت می‌کند به دوران بسیار کهنی در تاریخ بشریت بر می‌گردد که فحوص دقیق آن از بحث و حوصله این نوشتار خارج است. در اسلام هم مهریه یک نهاد ابداعی و اختراعی نبوده بلکه اسلام مهریه را به حالت فطری و طبیعی آن برگردانید. در بعضی موارد می‌توان مهریه را به عنوان یک پشتوانه اجتماعی برای زن محسوب کرد، زیرا در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری می‌شود ولی مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و همچنین مردان برای انتخاب همسر مجدداً، امکانات بیشتری دارند؛ در حالی که زنان بیوه با از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است. مهریه چیزی به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده اوست.<sup>۱</sup> آن چه در اینجا مهم می‌نماید علت پرداخت مالی برای به دست آوردن زن است که مورد بحث برخی از اندیشمندان واقع شده، و برخی به درستی معتقدند قانون حق مهر داشتن برای زن، در نهاد و فطرت بشریت نهفته است. با این توضیح که عشق از ناحیه مرد آغاز شده و زن پاسخگوی عشق اوست و مرد به احترامش هدیه‌ای نثار او می‌کند؛ از اینرو نباید قانون مهر که یک ماده از اساسنامه کلی است و به دست طراح طبیعت تدوین شده، به نام تساوی حقوق زن و مرد ملغی گردد (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۴۴-۲۴۵). همینجاست که دیدگاه‌های مادی نسبت به حق مهر بطلان خود را نمایانگر می‌سازد؛ در واقع، با عنایت به این نهاد فطری که عبارت از درخواست مرد می‌باشد آن چه که در تفسیر و تعبیر حق مهریه به عنوان مبادله کالا و خرید و فروش بیان شده است به وضوح باطل می‌نماید (ر.ک: منوچهریان، ۱۳۲۸: ۳۵) اگر هم در برخی از کتب فقهی تعبیراتی مثل باب معاملات در مورد مهر شده است، تنها از باب تقریب ذهن و تمثیل و تشبیه است (مهریزی، ۱۳۹۰: ۷۵)؛ بنابراین مهر از

۱. البته ما در اینجا در پی بیان علت تامه قرارداد حق مهر برای زن نیستیم، بلکه یکی از منفعتهای آن را در

بعضی از حالات توضیح داده ایم.

احساسات دقیق و عطوفت آمیز مرد ناشی شده، نه از احساسات خشن و مالکانه او؛ و آن چه از ناحیه زن در این امر دخالت داشته است حسن خودداری مخصوص او بوده است، نه ضعف و بی اراده بودن او. مهر تدبیری از ناحیه قانون خلقت برای بالا بردن ارزش معنوی زن و قرار دادن او در سطح عالی تر است. در حقیقت ارزش معنوی مهر برای زن بیش از ارزش مادی آن است (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

خداوند متعال در قرآن مجید در مورد حق مهر زنان می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴) در واقع، تعبیر لطیف صداق و نحلّه، نشان ادب و حیا در کلام الهی و تکریم زنان و ناموس آنان است، تا کسی نپندارد امر مقدس ازدواج گونه ای خرید و فروش است و زن خود را در ازای مهر در اختیار شوهر می گذارد. بضع زن و ناموس مرد متعلق به خدا است و در ازدواج، زن چیزی را به شوهر تملیک نمی کند تا مهر عوض آن باشد. مهر در عقد مانند عوض در بیع نیست و شوهر در عوض آن مالک چیزی نمی شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۶۸) بلکه مهر هدیه ای از طرف مرد است که گویای ابراز علاقه و تمایل وی به زن و ازدواج با او می باشد (محمدزاده و نظری توکلی، ۱۳۹۹: ۲۹۴).

شارع مقدس در پی آن است تا با از بین بردن تفکر غلط حاکم بر جهان قبل از ظهور اسلام حق اصیل زن در قرارداد و اخذ مهر را به رسمیت بشناسد و آن را بدون هیچ تبعیضی به زن اعطا نماید. به همین منظور است که از دیدگاه اسلام، مهر تصدیق کننده نکاح و نشانه وفاداری مرد است و از همین رو است که آن را صداق نیز می نامند. در واقع، تعبیر از مهر به نحلّه نیز به معنای آن است که مهر عطیه ای الهی است که خدای سبحان بر مردان واجب کرده تا رایگان به زنان هدیه کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۶۸). با عنایت به این مهم که مذاق شارع در وضع قوانین خانواده جنبه حمایتی از زن را نمایان می کند، در اینجا نیز نه تنها حق مهر برای زن نشان کالا بودن او نیست بلکه مانند حقوق و احکام دیگر همان جنبه حمایتی در آن ملاحظه شده است. اسلام با وضع قوانین و

حقوق مختلف در پی آن است که زن را از عنوان کالا بیرون بیاورد و او را جنبه انسانیت بخشد تا در جوامع بشری با او معامله کالا نکند. مثال واضح برای تبیین این معنا، وضع حکم حجاب برای زن است. در واقع اسلام با وضع حجاب برای زن او را از کالا انگاری در جوامع بشری خارج کرده است؛ لذا با توجه به این که اسلام به زن ارزش می‌نهد به دور از انصاف است که بگویند حق مهر جهت معامله کردن زن وضع گشته است.

### ۱- تعریف و ماهیت مهر

مهر از نظر لغوی با فتحه میم، واژه‌ای عربی است که جمع آن «مهور» می‌باشد و به معنای کابین یا دست پیمان گویند و آن مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد. مهریه نیز به معنای مقدار مال یا وجهی است که به هنگام ازدواج یا پس از آن شوهر در عوض تمتع به زن می‌دهد و باید مقدار آن معلوم باشد. همچنین مهر به معنای کابین آمده است (معین، ۱۳۸۹، ذیل واژه مهر و مهریه)؛ در برخی دیگر از فرهنگ لغات فارسی آمده است، چیز دیگر که هنگام عقد نکاح بر ذمه مرد مقرر می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه مهر و مهریه)؛ برخی گفته‌اند: مهر از کلمه عبری موهار «mohar» و از ریشه سریانی (mahra) گرفته شده است که به معنای هدیه عروس است (عرفانی، ۱۳۸۷: ۲۴).

مهر در اصطلاح عبارت از چیزی است (مال معین یا چیزی که جایگزین مال باشد) که در زمان عقد نکاح از طرف مرد به زن داده می‌شود یا مرد متعهد به پرداخت آن می‌شود. مهر در شرع اسلامی به معنای هدیه‌ای است که مرد هنگام ازدواج به زن پرداخت می‌کند.

قانون مدنی ایران از ماده ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ به مسأله مهر پرداخته است. طبق این قانون، هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک باشد می‌توان مهر قرار داد (ماده ۱۰۷۸ ق.م). البته مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم بوده (ماده ۱۰۷۹ ق.م) و تعیین آن منوط به ترازی طرفین باشد (ماده ۱۰۸۰ ق.م).

از منظر فقه نیز هر آن چه که اشخاص بتوانند مالک آن بشوند از جمله عین، دین، منفعت، کار مباحی که ارزش اقتصادی داشته باشد، آموزش و حقوق مالی را می‌توان مهر قرار داد (نجفی، ۱۳۶۶: ۳/۳۱-۴)؛ لذا مهرالمسمی از جهت زیادی و حداکثری، حدّ معینی ندارد و زوج بعد از توافق و انعقاد عقد ملزم به پرداخت آن می‌باشد و زوجین یا شخص ثالثی که زوجین آن را برای تعیین مقدار انتخاب کرده‌اند، مقدار مهر را به هر میزانی معین نماید صحیح است.

### ۱-۱- مقدار مهر در فقه

بعد از آن که عقد نکاح صورت گرفت و مهریه ضمن آن معین شد، زن به مجرد وقوع صحیح عقد، مالک کلّ مهر می‌گردد. این موضوع نظر مشهور اصحاب امامیه است تا جایی که مرحوم ابن ادریس حلّی گفته اند مخالفی در این مورد بین فقهای امامیه نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲/۶۳۹؛ حسینی روحانی، ۱۴۳۵: ۳۳/۸۳-۸۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۱۷/۱۳۷)؛ به عبارت دقیق‌تر، ملکیت زن بر مهر بعد از نکاح متزلزل است و با انجام عمل زناشویی این ملکیت مستقرّ می‌گردد و ذمه مرد به کلّ مهر مشغول می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/۲۵۶-۳۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/۲۲۵).

به هر حال، بحث در حدّ مهر است، لذا به اقوال مختلف در استقرار مهر نمی‌پردازیم. می‌توان به صورت کلی ادعا کرد که حدّی برای میزان مهر یا صداق بیان نشده است (صدوق، ۱۴۱۵: ۲۶۰؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۲/۵۳۰). این موضوع بدین معنا است که زن می‌تواند تا هر مقدار که در حدّ متعارف و معقول جامعه و عرف است مهر را تعیین کند و حال آن که کم بودن مهر نشانه برکت زنان دانسته شده است و لذا آن را مستحبّ و زیاد بودن مهر را مکروه دانسته‌اند.<sup>۱</sup> البته مورد اخیر جنبه اخلاقی دارد نه جنبه الزام‌آور بودن؛ لذا اصل اولی در مورد تعیین مهر برای زن آزاد بودن در حدّ آن است؛ به همین

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مِنْ بَرَكَهِ الْمَرْأَةِ خِفَةُ مَثُونَتِهَا وَ تَيْسِيرُ وِلَادَتِهَا وَ مِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مَثُونَتِهَا وَ تَعْسِيرُ وِلَادَتِهَا» (حرّ عاملی، ۱۳۶۵: ۲۱/۲۵۰).

خاطر است که مشهور فقها در کثرت مهر، حدی قائل نشده‌اند. در این میان برخی از فقها قائلند مهر نباید بیشتر از مهر السنه قرار گیرد<sup>۱</sup> و مازاد آن باید ردّ شود (صدوق، ۱۴۱۸: ۲۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۲۹/۷؛ نجفی، ۱۳۶۶: ۱۶/۳۱) بلکه می‌توان گفت کراهت برای مهری است که به قدری سنگین باشد تا از حدّ عرف عقلای زمان خارج گردد.

از نظر نگارندگان در این فرض نه تنها می‌توانیم مایل به کراهت این مهر باشیم بلکه حتی حرمت وضعی این نوع مهر و متعاقباً بطلان آن به صواب نزدیک تر است؛ چه آن که اگر مالی در یک عقد معاوضی قابلیت تسلیم توسط ضامن آن را نداشته باشد، آن عقد محکوم به بطلان است، زیرا طرفین عقد در صورتی که می‌دانند شخص قادر به تسلیم عین مال مضمون نیست خود با اقدام علیه خود باعث ورود ضرر گشته‌اند که در اینجا نیز با توجه به ماهیت شبهه معاوضی بودن نکاح، همین فرض قابل تصویر است؛ به همین منظور است که بعضی از حقوقدانان به درستی قاعده «هیچ کس به ناممکن ملتزم نیست» را درباره موضوع تعهد مطرح کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۸۸/۲). در مورد اجرای مفاد این قاعده نیز تفاوتی بین عقودی که مورد آن عین مال یا منفعت آن باشد مانند عقد بیع و اجاره اشیاء یا حقّ مالی و ... وجود ندارد (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۸۸ - ۲۸۹)؛ یعنی از یک طرف، نکاح نوعی معاوضه است و آن عبارت است از دینی که می‌تواند به عنوان مهر بر ذمه زوج قرار گیرد و از طرف دیگر، نکاح، معاوضه به معنای کامل در عقود معاوضی نیست؛ لذا می‌توان استنباط کرد که برخی از احکام عقود معاوضی در آن جاری و ساری است و برخی از آنها امکان جاری بودن را ندارد یا حداقل نمی‌تواند با تمام حدود و ثغوری که در یک عقد معاوضی به معنای واقعی کلمه مثل بیع جاری می‌شود، وجود داشته باشد؛ یعنی از طرفی احکام معاوضات بر آن حاکم است و لیکن از طرف دیگر، با توجه به شبهه معاوضی بودن، این امکان تسهیل می‌شود که قواعد

۱. مهر السنه مهری است که پیامبر (ص) برای زنان خود قرار داده‌اند و عبارت است از پانصد درهم.

تسامحی جهت دیون ناشی از آن را - که شامل بُعد معاوضی بودن نکاح است - جاری بدانیم.

به عبارت دیگر، اگر بخواهیم معنای شبهه معاوضی بودن نکاح و تفاوت آن را با سایر عقود معاوضی تبیین کنیم باید به تفاوت دین حاصل از آن با سایر دیون حاصل از عقود معاوضی محض مثل بیع اشاره نمائیم؛ چه آن که اگر این قابلیت از دین حاصل از نکاح را با سایر دیون متفاوت ندانیم، شبهه معاوضی بودن نکاح در عمل هیچ تفاوتی را با سایر عقود ایجاد نمی کند و قائل شدن به شبهه معاوضی بودن لغو است.

در واقع استفاده از بحث قدرت اشتراط و قابلیت تسلیم در راستای شبهه معاوضی دانستن نکاح با قدرت بیشتری به استدلال کمک خواهد کرد. با این توضیح که، اگر قدرت تسلیم را در عقود معاوضی شرط صحت عقد بدانیم با توجه به ماهیت متفاوت نکاح و شبهه معاوضی بودن آن، دین ناشی از نکاح نیز به نحو اولی باید قابلیت تسلیم داشته باشد تا بر ذمه زوج مستقر شود.

### ۱-۲- تمایز عقد نکاح با سایر عقود

از آنجایی که عقد به معنای قرارداد در فارسی ترجمه شده است و انسان را در اولین نگاه به یاد قراردادهایی می اندازد که ماهیت تجاری دارد، لیکن اضافه شدن آن به نکاح باعث می شود تا از ماهیت تجاری بودن آن کاسته شده و به عواطف و روابط انسانی نزدیک تر گردد. در واقع، این موضوع که ماهیت عقد نکاح در اصل، تحت عنوان معاملات یا عبادات قرار می گیرد نیز از همینجا نشأت گرفته است. این مسأله در مهر نیز که متعاقب عقد نکاح به عنوان دینی بر ذمه زوج ایجاد می شود، تأثیر مستقیم دارد. در واقع نه می توان گفت نکاح یک عمل عبادی صرف است و نه می توان آن را یک عمل معاملی صرف دانست (اراکی، ۱۴۱۹: ۳۵۸) اگر هم در روایاتی زن برای ازدواج به عناوین معاملی خوانده شده است نه از برای این است که عقد نکاح از باب معاملات است بلکه از باب مثال برای منقضی شدن اجل آن و یا موارد دیگر است. در مقابل،



چنان چه نکاح را با قصد قربت انجام دهند این عقد نیز جزء اعمالی محسوب می‌شود که عبادی است،<sup>۱</sup> لذا عبادت بودن نکاح مربوط به قصد قربت است، اما فضیلت داشتن یعنی استحباب آن برای خود نکاح است، فارغ از آن که قصد قربت وجود داشته باشد یا خیر؛ لذا برخی از فقها ذیل بحث از عدم اجازه خیار در عقد نکاح، قائل به صبغه عبادی نکاح شده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۲۰/۵).

غیر از بیان اهمیت ویژه نکاح در بحثی که در مورد ماهیت آن گذشت ثمرات دیگری نیز بر آن مترتب خواهد بود که ذیلاً به آنها خواهیم پرداخت.

چنان چه شارع مقدس عقد نکاح را - چه در قالب نهاد بشری و چه پس از اسلام - در قالب یک حکم امضائی قرار نمی‌داد، قطعاً هرج و مرج جامعه بشری را فرا می‌گرفت و در واقع، اسلام با قرار دادن حق نکاح جلوی این هرج و مرج را گرفته است. زن و مرد با استفاده از این حق می‌توانند از بروز مشکلات عدیده که در اثر نبود آن به وجود می‌آید نجات پیدا کنند. اگر چنان چه جامعه‌ای را فرض کنیم که نکاح در آن وجود ندارد در این صورت با توجه به غریزه جنسی انسان ناگزیر است که به اعمال جنسی دست بزند؛ حال این عمل جنسی بدون ثبت و ضبط و بدون هیچ ضابطه مشخص باعث می‌شود تا اولاً، تعهد از بین برود و ثانیاً، هوسرانی گسترش پیدا کند. در واقع، همان طور که اشاره کردیم علت این تأکید علاوه بر اهمیت بسزایی که بیان شد، در صرف معامله نبودن نکاح است.

### ۳-۱- تمایز دیون حاصل از عقد نکاح با سایر دیون

به نظر می‌رسد با توجه به موقعیت خاصی که عقد نکاح نسبت به سایر عقود دارد چنان چه به واسطه آن دیونی نیز برای زوج ایجاد شود، آن دیون نیز متعاقباً باید با سایر دیون که حاصل از عقود دیگر و یا به واسطه مسئولیت مدنی ایجاد می‌شوند، باشد. با این توضیح که وضعیت قرارداد مهر به عنوان دین زوج، از سرِ علاقه و محبت حاصل

۱. حال آن که شاید این مطلب را بتوانیم به تمام اعمال حقوقی و غیرحقوقی که انسان انجام می‌دهد نیز نسبت

شده است، نه از برای انجام عمل معاملی صرف؛ پس در اخذ آن نیز باید تفاوتی با سایر معاملات در نظر گرفت. لذا همان طور که به درستی قانونگذار در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی بیان داشته است، اصل بر معسر بودن مدیون در مهر دور از ذهن نمی نماید؛ چه آن که او به قصد انجام عمل معاملی دینی را بر ذمه خود مستقر نکرده است که اصل را بر معسر بودن او بگذاریم. مضافاً بر این که اوضاع و احوال خاص عقد نکاح که در بالا بررسی شد و همچنین متمایز بودن آن از سایر عقود در بسیاری از احکام، نمایانگر آن است که جهت تأدیه دیونی که متعاقب عقد نکاح به وجود می آید نیز باید احکام متمایزی را متصور بود؛ یعنی به عنوان مثال نباید همان طور که با بدهکار پرداخت چک برخورد می شود با بدهکار پرداخت مهر و نفقه برخورد شود.

شاید گفته شود: تأدیه مهر به عنوان دین، جهت حمایت از حقوق زنی است که در عقد نکاح حق رفت و آمد و فعالیت های اقتصادی بیرونی را عملاً از خود سلب کرده و محصور در خانه زوج شده است، بنابراین باید این دین مثل سایر دیون مالی باشد تا بتواند از زن حمایت مالی کرده باشد.

بحث در اینجا تمایز عقد نکاح از سایر عقود است؛ ممکن است یکی از وجوه قرار گرفتن مهر جنبه حمایتی آن باشد که بیشتر نیز به آن اشاره شد، لیکن اگر دین مهر را مانند سایر دیون بینیم این موضوع با عواطف انسانی و جنبه حمایتی شارع از نهاد خانواده منافات پیدا می کند؛ لذا استدلالی که صورت گرفت به نظر صحیح خواهد بود.

از طرفی با توجه به همین شرایط خاص عقد نکاح باید گفت: مرد حاضر به پذیرش این تعهد می گردد؛ زیرا هنگام انعقاد عقد، زن و مرد به فکر اختلاف نبوده و قصد دارند در کنار هم زندگی کنند نه این که با یکدیگر معامله کنند (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

همچنین، اگر زوج مطابق شرع و قانون، خود را ملزم به پرداخت مهر در زمان انعقاد عقد یا موعد مقرر بعد از عقد بداند هیچگاه زیر بار این تعهد سنگین و خارج از توان خود نخواهند رفت و مهرها به این اندازه، افزایش پیدا نمی کند. اما ضرب المثل معروف

«کی داده و کی گرفته» به باور و قبول مرد رسیده و حاضر می‌شود مهری را که قرار نیست داده و گرفته شود و فقط در سند نکاحیه ثبت می‌گردد، پذیرد. حال آن که واقعیت آن است که زن در وقت مقتضی این تعهد را مطالبه می‌کند و برای مرد دردسرساز می‌شود (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

## ۲- راه حل‌های فقهی و حقوقی جهت کاهش زندانیان ناشی از

### مهر

از مهم‌ترین آثار عقد نکاح که به عنوان میثاق بسیار محکم بین زن و مرد نهاده شده، ایجاد مناسبات حقوقی بین طرفین است و این مناسبات حقوقی گاهی با ضمانت‌های اجرائی شرعی نیز تکمیل می‌گردد. در این که تأدیه اصل مهر توسط مرد واجب است بین علمای اسلامی اختلافی نیست و نص صریح قرآن کریم نیز به همین موضوع تصریح دارد: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (نساء: ۴) و نه تنها مهر را باید اداء کرد بلکه هر مال و ملک دیگر زن را باید به او داد، و چون بعضی خیال می‌کردند و شاید هم خیال کنند که مهر یک حقی است که می‌توان از پرداختن آن طفره رفت خداوند متعال در آیه کریمه تأکیداً هشدار داده است که چنین نیست و مهر ملک و مال زن است و نپرداختن مهریه یا باز پس گرفتن آن ظلم و گناه آشکار است. مهر زن، نحله و عطای خداوند است که به او داده شده و مرد هیچ منتهی بر او ندارد؛ مالی که خداوند به زن عطا فرموده و در عهده مرد قرار داده تا به او بدهد مگر آن که با رغبت و میل چیزی از آن را به مرد ببخشد. در واقع، با عنایت به آن چه که پیشتر نیز بیان شد مهر یک حق است که آن را خداوند نهاده و عدم پرداخت آن مساوی با عدم اطاعت از خدا است. همچنین در روایات بر عدم اذیت کردن زن در پرداخت حق مهر او تأکید شده است (حرّ عاملی، ۱۳۶۵: ۲۶۶/۲۱).

در یک نتیجه گیری کلی باید گفت که اسلام هرگونه تصرف مالی در اموال زنان را توسط غیر - که شوهر نیز جزو آن است - حرام و ممنوع می‌داند مگر در موارد استثنایی مثل رضایت خود زن، ارتکاب فحشاء توسط زن و همچنین در طلاق خلع و

مبارت (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۲۳: ۱۱۵/۱۸-۱۶۴، ۱۸۲-۱۸۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۸۰).

خطای راهبردی موجود در اجرای محکومیت های مالی (حبس زوج) در مورد مهر مشخص می کند که این محکومیت ها موجب بروز جدایی میان زوجین و وقوع سوء استفاده هایی شده است که واقعیت های جامعه کنونی بیانگر آن است.

## ۲-۱- حبس تا زمان اثبات اعسار

هرگاه مدیون، ادعای اعسار و عدم توانایی پرداخت بدهی را بنماید و مال ظاهری نداشته باشد حاکم می تواند به درخواست طلبکار تا زمان اثبات این ادعا او را حبس نماید. به همین منظور، فقهای امامیه نیز در موردی که در اثبات اعسار شک به وجود آید گفته اند: «إذا شك في إعساره و إيساره و طلب المدعى حبسه إلى أن يتبين الحال حبسه الحاكم و إذا تبين إعساره خلّى سبيله و عمل معه كما تقدم، و لا فرق في ذلك و غيره بين الرجل و المرأة، فالمرأة المماطلة يعمل معها نحو الرجل المماطل و يحبسها الحاكم كما يحبس الرجل إلى تبين الحال» (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۵۴/۲۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱: ۲۹۲/۱؛ خمینی، ۱۳۶۶: ۴۱۷/۲؛ جصاص ۱۴۰۵: ۵۷۵/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۷۳/۳) یعنی اگر در مورد اعسار شخص شک شود شخص حبس می شود تا وضعیت اعسار او مشخص گردد و اگر اعسار او مشخص شد رها می شود. لیکن همان طور که گفته شد مهر به عنوان یک دین و وضعیتی متفاوت دارد؛ لذا باید این دین را از اصل اولی در مورد اثبات اعسار نیز جدا کرد، چه آن که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «الإمام يقضى عن المؤمنین الديون ما خلا مهر النساء» (کلینی، ۱۳۶۷: ۹۴/۵؛ حرّ عاملی، ۱۳۶۵: ۹۲/۱۳) در واقع وقتی به طور کلی می توان دیون را از بیت المال تأدیه کرد و این مورد از مهر استثناء شده است، خود اماره ای بر متفاوت بودن وضعیت پرداخت دین مهر نسبت به سایر دیون است.

برای اثبات اعسار در صورت موافقت طلبکار با ادعای اعسار، مدعا ثابت می‌شود و در غیر این صورت، اگر مدیون اموال آشکاری دارد، ادعایش مسموع نیست و چنان که گذشت حاکم می‌تواند وی را وادار به پرداخت بدهی از اموال یاد شده نموده یا حاکم خود این کار را انجام دهد و در فرض نداشتن مال آشکار، اگر بینه به سود مدیون شهادت دهد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۷/۲-۲۷۸-۲۷۸؛ نجفی، ۱۳۶۶: ۳۶۱/۲۵؛ خمینی، ۱۳۶۳: ۴۱۶/۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱: ۲۹۷/۱) چراکه طبق نظر مشهور فقها معسر، منکر است و مطابق قاعده فقهی (البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر) ادعای او با یمین پذیرفته می‌شود و نیازی به اقامه بینه نیست.

البته در مقابل، برخی از فقها در بدهی‌هایی که منشأ مالی نداشته مثل مهر و ضمانت و غیره... معتقدند که مدیون با قبول مسئولیت مالی در قبال چنین اموری، به طور ضمنی اعتراف به ایسار نموده است؛ بنابراین در هنگام بازپرداخت این نوع بدهی‌ها ادعای اعسار او از موارد مسبوق به امور مالی خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۵۸/۲).

## ۲-۲- اشتراط قدرت زوج در پرداخت مهر

با توجه به آن چه گفته شد، دین مهر با سایر دیون متمایز است؛ لذا تبلور شبهه معاوضی بودن عقد نکاح و متعاقباً تفاوت دین مهر با سایر دیون حاصل شده از عقود دیگر در بحث اشتراط قدرت پرداخت است؛ یعنی اگر اشتراط قدرت تسلیم و پرداخت در سایر عقود معاوضی وجود دارد در دین مهر به نحو اولی این شرط قابلیت جاری بودن را خواهد داشت. مضافاً بر این که استدلال این مقاله به اشتراط قدرت می‌تواند حتی با فرض عدم پذیرش تمایز عقد نکاح با سایر عقود و عدم تفاوت دین مهر نسبت به سایر دیون نیز مورد استفاده قرار گیرد، حال آن که همان طور که در بخش‌های قبل تبیین شد تمایز عقد نکاح و دین حاصل از آن با سایر دیون واضح خواهد بود.

اگر زوجه قبل از نکاح با علم به اعسار زوج، به نکاح با وی با تعیین مهر المسمیای سنگین اقدام نماید، گویی ذمه‌ای را مشغول نموده است که توان بری نمودن آن میسور

نیست. به همین جهت، ظاهراً می‌توان گفت مهرالمسمای مذکور ضمانت اجرائی نیز نخواهد داشت و همچنین شاید جهت اجرائی شدن و قرار گرفتن در ذمه زوج، به مهرالمثل یا مهرالمتععه نیز تبدیل گردد.

هنگام توافق زوجین بر مهر باید مرد توان پرداخت آن را داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر مهر به صورت حال و نقد باشد، باید قدرت زوج فعلیت یابد و اگر آجل و نسیه باشد، قدرت زوج تا زمان مؤجل تأخیر می‌یابد.

### ۳- ادله دیدگاه اشتراط قدرت

#### ۳-۱- قرآن

خداوند می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵)؛ منظور از هلاکت در این آیه، نهی از نابود کردن قدرت و استطاعت است. در واقع، زیاده روی در انفاق، به تبذیر و فقر و مسکنت منجر شده و این خود باعث انحطاط و پستی زندگی و بطلان مروت می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۹۳/۲).

قبول مهر با وجود عدم قدرت مالی مرد، مصداق هلاکت و شامل مفسده الزامی (حرمت) است؛ یعنی همان طور که انفاق مال برخلاف قدرت مالی، مصداق هلاکت به شمار می‌آید پذیرش پرداخت مهر برخلاف قدرت مالی نیز مصداق هلاکت است. این توضیح نیز ضروری است که مقدمه اول ما جهت استفاده از آیه شریفه همان است که در بخش های گذشته در مورد آن سخن رانندیم؛ یعنی جنس دین مهر با سایر دیون متفاوت است. در واقع، مهر مانند یک عطیه و هدیه است که مرد می‌خواهد به همسر خود بدهد. ارتکاز عقلاء نیز در این است که خصوصاً در عقد دائم، مهر به عنوان یک مستمسک جهت ایجاد علقه بیشتر بین زوجین در آینده و با کمال محبت و مودت در کانون خانواده پرداخت خواهد شد، نه به صورتی که در حال حاضر در جامعه ما اخذ مهر در اکثر موارد با تنش و مراجعه به دادگاه انجام می‌شود؛ یعنی اگر زوج از طرفی

می داند که قادر به پرداخت نیست و در آینده هم احتمال قدرت خیلی کم است - که معمولاً در جامعه کنونی به این صورت است - خود را هلاک کرده و از طرفی زوجه نیز با پذیرش و تراضی بر آن مقداری که در توان زوج نیست خود را هلاک کرده است؛ لذا با ذکر این مقدمه در استدلال به آیه شریفه باید گفت: با الغای خصوصیت از قدرت مالی در انفاق و تعمیم آن به مطلق قدرت مالی، استفاده می شود که اگر روابط مالی منجر به هلاکت و اضرار مکلف شود مبعوض شارع است.

### ۳-۲- روایات

#### الف: قدر متیقن از مناسبات حکم و موضوع در روایات وجوب مهر

مضمون روایت هایی که درباره مهر آمده است، حکایت از صحّت مهر در صورت توافق دارد. برای نمونه در صحیحہ فضیل بن یسار آمده است: عن ابي جعفر (ع): «الصداق ما تراضيا عليه من قليل أو كثير فهذا الصداق» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۸۷/۵) اگر این تراضی را مطلق بدانیم اعمّ از مهر مقدور و غیر مقدور است، اما قدر متیقن در مقام تخاطب، مانع از اخذ اطلاق می شود. به عبارت دیگر، قدر متیقن از تراضی بر صداق، تراضی در مقدور است؛ زیرا مقتضای مناسبات عرفی حکم و موضوع این است که توافق دو طرف هنگامی صحیح است که امکان اجرای مورد توافق باشد و اگر چنین امکانی وجود ندارد باید زمان تعیین کنند. بر همین اساس، تراضی بر مهر حال نیز طبعاً بر مقدور ممکن است و اگر تراضی بر مهر آجل و نسیه باشد، قدرت زوج به همان زمان موکول می شود.

روایت دیگری که ذیل همین روایت آمده است نیز می تواند مؤید مدعی ما باشد: «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَهْرُ مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ أَوْ اثْنَتَا عَشْرَةَ أَوْ قِيَهُ وَ نَشُّ أَوْ خَمْسُمِائَةَ دِرْهَمٍ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۸۷/۵). در جایی که حضرت می فرماید «تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ» یعنی مهر قرار دادن چیزی صحیح است که مردم بدان تراضی می کنند. قدر متیقن این است که مردم بر چیزی که پرداخت آن غیر مقدور باشد نه تنها تراضی نمی کنند، بلکه آن معامله را منعقد نمی کنند.

در اینجا یعنی وقتی زوجه هم می‌داند زوج توان پرداخت ندارد و احتمال قدرت پرداخت او نیز بسیار کم است، تراضی کردن بر عملی که قدرت بر آن وجود ندارد عقلاً و با توجه به بنای عقلاء صحیح نیست.

### ب: حدیث رفع

دلیل دیگر بر وجوب اشتراط قدرت زوج، حدیث رفع است. مفاد حدیث چنین است: «عن ابی عبدالله (ع): قال رسول الله رفع عن أمتی تسعة أشياء الخطأ والنسيان وما أكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما إضطرّوا إليه والحسد والطيره والتفكر فی الوسوسة فی الخلوه ما لم ينطقوا بشفه».

با عنایت به حدیث رفع می‌توان گفت:

**الف:** الزام به مهر فقط در صورت مقدور صحیح است؛ زیرا حکم شرعی از عاجز و مضطرّ برداشته شده است (ما لا یطیقون و ما إضطرّوا إليه)؛ بنابراین حکم الزام به مهر نیز از عاجز و مضطرّ برطرف می‌شود؛ یعنی اگر شخص به غیر مقدور در مهر تراضی نماید در واقع خود را به عجزی انداخته که بالفعل ثابت است. به بیان دیگر، زوجی که مهر غیر قابل پرداخت را تراضی می‌کند گویی خود را به اضطرار و عجز انداخته است؛ لذا این اضطرار و عجز از او برداشته می‌شود تا هم زوج عاجز نماند و از طرفی زوجه نیز بر اثر عدم تعلّق مهر مناسب مضطرّ نشود. البته ممکن است گفته شود زوج در اینجا با توجه به قاعده اقدام، به ضرر خود اقدام کرده است اما این اقدام، نوعی اقدام سفهی محسوب می‌شود و از آن لحاظ چون با علم به این که توان پرداخت را نداشته، تراضی نموده است شارع از او حمایت می‌کند و از طرفی عرف و بناء عقلاء به اقدام او اثر حقوقی بار نمی‌کنند، مثل این که شخص بیکاری در پی اخذ وامی بسیار بزرگ از بانک باشد.

**ب:** تراضی بر مهر تنها در صورت قدرت صحیح است؛ زیرا عجز و اضطرار موجب رفع حکم می‌شود و صحّت الزام به مهر متفرّع بر صحّت تراضی بر مهر است. به عبارت



دیگر، الزام مرد به مهر در صورت مطالبه زن واجب بوده و مقدمه این واجب، تراضی بر مهر است. مقدمه واجب نیز واجب است و شرط وجوب، عدم عجز مکلف است؛ بنابراین وجوب تراضی زوجین، متفرع بر قدرت مرد است، زیرا این تراضی وقتی امکان پذیر است که مرد امکان پرداخت مهر را داشته باشد تا امکان الزام او نیز محقق شود. بر همین اساس، از کشف مناسبات میان تراضی زوجین و الزام به مهر و با استناد به حدیث رفع، اشتراط قدرت زوج استنباط می شود.

### ۳-۳- سیره عقلاء

در کنار مجموع آیات و روایاتی که بررسی شد می توان مهم ترین دلیل بر شرط قدرت زوج در پرداخت مهر را سیره قطعی عقلاء بر قدرت شخص هنگام انعقاد قرارداد در پرداخت وجه التزام دانست؛ لذا زمانی که شخصی بالفعل یا حتی بالقوه توان پرداخت دینی را ندارد عقلاء نمی پذیرند که آن شخص در معامله ای مدیون واقع شود. مثلاً در سیستم بانکداری امروز وقتی شخصی متمول نباشد چگونه می تواند ضامن شخص دیگری برای تأدیه وام باشد. یا در مواردی که شخص توان مالی مناسب نداشته باشد بانک اصلاً او را طرف خطاب جهت دریافت وام یا انجام سایر عملیات بانکی قرار نمی دهد. در ما نحن فیه نیز وقتی عدم قدرت مرد بر تأدیه مهر از ابتدا مشخص است اصلاً عقلاء مهرالمسمی را مستقر بر ذمه او نمی دانند. در اینجا شاید بتوان گفت مهر المتعه بر ذمه او مستقر می گردد، زیرا توان او در پرداخت، شرط استقرار مهر است. روایاتی هم که پیشتر بررسی شد همین تراضی بین مردم را اشاره داشت؛ چه آن که مردم به چیزی تراضی می کنند که شخص مدیون قابلیت پرداخت آن را داشته باشد، نه چیزی که خارج از توان پرداخت مدیون باشد؛ لذا قانونگذار حمایت از خانواده نیز به درستی مهر تا ۱۱۰ عدد سکه را مشمول ضمانت اجرائی دانسته است. این همان اشتراط قدرتی است که قانونگذار از عرف و سیره عقلاء فهم نموده است؛ از اینرو این سیره با توجه به روایاتی که اشاره کردیم مورد ردع شارع نیز قرار نگرفته و قابلیت استناد را دارد.

#### ۴- استفتائات فقهی

قرینه بر تمامی استدلال‌های صورت گرفته در این مقاله، استفتائاتی از مراجع معظم تقلید است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: استفتاء از آیه الله مکارم شیرازی

سؤال: مهریه‌هایی که بسیار سنگین است و در آینده نیز قدرت پرداخت آن پیدا نمی‌شود چه حکمی دارد؟

پاسخ: تعیین مهریه سنگین حرام نمی‌باشد، اما کار مناسبی نمی‌باشد و مهریه‌های فوق العاده سنگین که نشان از سفاقت زوج می‌دهد، یا قرینه بر عدم قصد جدی نسبت به آن است، باطل است و تبدیل به مهرالمثل می‌شود، ولی اصل عقد در هر حال صحیح است (مستخرج از پایگاه اینترنتی آیت الله مکارم شیرازی)

ب: استفتاء از آیه الله سبحانی

۱) سؤال: با توجه به این که در شرع مقدس آمده که پرداخت مهریه از سوی زوج به زوجه عندالمطالبه است، آیا تعیین مهریه‌های سنگین که ازدواج جوانان را دچار صعوبت می‌نماید، به لحاظ شرعی مجاز است یا خیر و چه حکمی دارد؟

۲) سؤال: از آنجایی که در عرف جامعه بسیاری از زوجات مهریه خود را مطالبه نمی‌نمایند، در میان برخی خانواده‌ها رایج شده که به منظور توجیه تعیین مهریه‌های سنگین، عبارت «چه کسی مهریه را داده و چه کسی گرفته» را به کار می‌برند و به نوعی پرداخت و مطالبه مهریه را در تردید قرار می‌دهند. نظر به قطعی بودن حق زوجه در مطالبه مهریه، آیا به کار بردن این عبارت در زمان تعیین مهریه، در عقد ازدواج خدشه وارد می‌نماید یا خیر و از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

هر نوع تکلیف حوزه پرداخت مهریه باشد یا غیر آن مشروط به قدرت و توان است؛ بنابراین مقید کردن پرداخت مهریه به کلمه «عندالمطالبه» صحیح نیست مگر این که مقصود از آن عندالقدره باشد.

از این جهت باید زوجین را تفهیم کرد هر نوع مهریه خواه سبک و خواه سنگین، لزوم پرداخت آن مشروط به قدرت زوج است (به نقل از پایگاه اینترنتی مرجع ما). از این جواب سؤال دوم نیز روشن شد، زیرا اساس سؤال را این تشکیل می‌دهد که خیال می‌کنند زوج ملزم به پرداخت است عندالمطالبه هر چند فقیر و بی‌چیز باشد ولی این مطالب صحیح نیست.

### نتیجه گیری

با توجه به آن چه در این مقاله بیان شد اولاً، ماهیت مهر از منظر فقه امامیه کاملاً تبیین شده و به این نتیجه رسیدیم که مهر، عطیه‌ای از جانب زوج جهت استحکام علاقه و محبت در کانون خانواده است و ثانیاً، متعاقب عطیه دانستن مهر، این دین با سایر دیون تمایز دارد؛ یعنی همانطور که خود عقد نکاح با سایر عقود کاملاً متفاوت می‌باشد آثار آن نیز یعنی مهر از سایر دیون متفاوت است. لذا نباید احکام و حقوقی را که در مورد سایر دیون به اجراء گذاشته می‌شود در مورد دین مهر نیز جاری دانست.

از طرفی قدرت زوج برای پرداخت مهر هنگام تعیین آن مدنظر قرار گیرد و هنگام توافق زوجین بر مهر، باید مرد توان پرداخت آن را داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر مهر به صورت حال و نقد باشد، باید قدرت زوج فعلیت یابد و اگر آجل و نسیه باشد، قدرت زوج تا زمان مؤجل تأخیر می‌یابد. بنابراین میزان مهر باید در حدی باشد که زوج بالفعل یا بالقوه توان پرداخت آن را داشته باشد و اگر اینچنین نبود مهرالمسمی تبدیل به مهرالمثل می‌گردد.

لذا، آن چه که نوسانات قیمت ارز و سگه بر جامعه تحمیل کرده، مردان ناتوان از پرداخت مهر تقسیط شده همسران سابق، یکی پس از دیگری راهی زندان می‌شوند. رسیدگی به دادخواست تعدیل تقسیط مهر تا به سرانجام برسد هر کدام چند ماه مهمان سازمان زندان ها بوده و بسیاری هم به علت غیبت در محل کار، بیکار و خانه‌نشین می‌شوند.

از نظر نگارندگان، تقنین موادی در راستای آن چه که نتیجه این مقاله حاصل نمود، کمک شایانی جهت کاهش چشمگیر میزان ورودی پرونده های قضائی به محاکم را خواهد داشت، زیرا در صورت عدم قدرت زوج در پرداخت مهر، آن چه می تواند پرداخت نماید تعیین می شود و نیازی به ورود دستگاه قضائی به موضوع نیست. در واقع، به نظر می رسد با توجه به ثبوت نسبی درآمدها در برابر افزایش ناگهانی قیمت سکه، باید در این مورد خاص برای اعسار فراگیر بدهکاران مهریه اقدامی انجام داد.

هر چند که مطابق ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده، اگر میزان مهر در زمان وقوع عقد ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن باشد وصول آن مشمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی شده و طبق رویه قضایی حاکم، بار اثبات اعسار بر عهده زوج است، ولی با توجه به قاعده فقهی «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» و طبق نظر مشهور فقها بر منکر بودن معسر و همچنین متفاوت بودن بدهکاران مهر به لحاظ دعوای مالی محسوب نشدن اصل دعوی، در مورد بدهکاران مهر، با یمین مدیون، اعسار وی ثابت می گردد و نیازی به اقامه بینه نیست. البته ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی نیز مؤید این مطلب است که در صورت عملی شدن آن از طرف محاکم، کمک شایانی به تسریع عملکرد آنها در جهت اثبات اعسار بدهکاران مهر و عدم انباشته شدن پرونده ها و افزایش تعداد زندانی ها تا اثبات اعسار آنها خواهد بود.

## منابع

### - قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اراکی (آیه الله)، محمدعلی (۱۴۱۹ق)، **کتاب النکاح**، قم: نور نگار.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللّمعه الدمشقیه**، ج ۲ و ۵، قم: داوری.

شرطیت قدرت پرداخت مهر در پرتو تفاوت ماهوی نکاح با سایر عقود ————— ۲۷

- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، ج ۱، تحقیق: محمدصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- جلالی، مهدی (۱۳۸۹)، نقد و بررسی مهریه در لایحه حمایت خانواده، مطالعات راهبردی زنان، ۴۸، ۱۸۳-۲۱۸.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۲۳ق)، ج ۱۸، تسنیم، قم: اسراء.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، خانواده متعادل و حقوق آن، قم: پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۳ و ۲۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۳۵ق)، فقه الصادق، ج ۳۳، قم: آئین دانش.

- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی

**أحكام الشریعه**، ج ۷، دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، ج ۲، اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، قم: اسماعیلیان.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۶۳)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، دوره حقوق مدنی (تعهدات)، تهران: مجلد.

- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی (ع).

- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۸ق)، الهدایه فی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادی (ع).

- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۸، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- عرفانی، توفیق (۱۳۸۷)، **مهر در رویه قضایی**، تهران: جنگل.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لأحكام القرآن**، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، **الکافی**، ج ۵، ج ۳، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدزاده، زینب؛ نظری توکلی، سعید (۱۳۹۹)، **چیستی نکاح دائم و تأثیر آن بر حقوق زوجین**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۳، ۲۸۷-۳۰۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۹)، **فرهنگ فارسی**، تهران: بهزاد.
- منوچهریان، مهرانگیز (۱۳۲۸)، **انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن**، تهران: سازمان داوطلبان حمایت خانواده.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۱ق)، **کتاب القضاء**، قم: مطبعه الخيام.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۰)، **شخصیت و حقوق زن در اسلام**، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۶)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۵ و ۳۱، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۷)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)**، ج ۱۷، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- پایگاه اینترنتی آیه الله العظمی سبحانی تبریزی [www.tohid.ir/fa/index/biografy](http://www.tohid.ir/fa/index/biografy)
- پایگاه اینترنتی آیه الله العظمی مکارم شیرازی [makarem.ir/index.aspx](http://makarem.ir/index.aspx)